

پژوهش‌نامه

فقه و
احکام اجتماعی

Journal of
Social Jurisprudence Research

Usury and Bank Interest: Criticism and Review of Theories

Seyed Amrollah Hosseini*

Stable URL: <https://doi.org/10.30497/sj.2024.245795.1360>

ربا و بهره بانکی؛ نقد و بررسی نظریه‌ها

سید امرالله حسینی*

پیوند دائمی: <https://doi.org/10.30497/sj.2024.245795.1360>



Copyright 2025 The Author(s)

Published by Imam Sadiq University , Tehran, Iran

This work is fully Open Access under the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) license, allowing non-commercial use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited and not modified. Social Jurisprudence research strictly follows the ethical guidelines of the Committee on Publication Ethics (COPE) which all readers, authors, reviewers, and editors are expected to observe and uphold.



Usury and Bank Interest: Criticism and Review of Theories

Seyed Amrollah Hosseini: Assistant Professor, Department of Fiqh and Islamic Law, Faculty of Islamic Studies and Research, Imam Khomeini International University (RA), Qazvin, Iran.

s.a.hosseini@isr.ikiu.ac.ir

Abstract

1. Introduction and Objective

In the Holy Qur'an, riba (usury) is prohibited as an unhealthy economic activity, and in Islamic jurisprudence this ruling is accepted as a definitive norm upon which jurists have consensus. In the tradition and practice of the Infallibles (A.S.), riba has also been prohibited under various titles such as loans and usurious transactions. Nevertheless, there is disagreement among scholars regarding the identification of the subject matter and the determination of the exact instances of prohibited riba. With the expansion of the banking industry in Islamic countries, some Muslim thinkers have proposed views aimed at justifying bank interest and distinguishing it from prohibited riba. Accordingly, the objective of this study is to examine and critically evaluate the views that justify bank interest and to clarify its relationship with prohibited riba.

2. Methods and Materials

This study was conducted using a descriptive-analytical method with the aim of examining and critically evaluating the views that justify bank interest.

3. Research Findings

According to the views proposed, prohibited riba is limited to cases such as the extension of debt maturity, excessive interest, consumption loans, and contractual interest. Consequently, bank interest, which is generally considered the opposite of these cases, is regarded as falling outside the scope of riba.

4. Discussion and Conclusion

The findings indicate that prohibited riba refers to any stipulated excess over capital, of which bank interest constitutes a clear instance. Moreover, the criterion for capital is its productivity while remaining under ownership; however, money lacks this characteristic and therefore cannot be considered capital unless it is employed within the framework of Islamic contracts.

Keywords: Islamic Banking; Usury (Riba); Bank Interest; Money; Capitalism.

ربا و بهره بانکی؛ نقد و بررسی نظریه‌ها

سید ام‌الله حسینی: استادیار، گروه فقه و حقوق اسلامی، دانشکده علوم و تحقیقات اسلامی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران. s.a.hoseini@isr.ikiu.ac.ir

چکیده

۱. مقدمه و هدف

در قرآن کریم ربا به عنوان یک فعالیت اقتصادی ناسالم تحریم شده است و در فقه اسلامی نیز این حکم به عنوان حکمی مسلم پذیرفته شده و فقیهان درباره آن اتفاق نظر دارند. در سنت و سیره معصومین (ع) نیز ربا تحت عناوین مختلفی از جمله قرض و معامله ربوی تحریم شده است. با این حال، در موضوع‌شناسی و تعیین مصادیق ربای محرم میان اندیشمندان اختلاف نظر وجود دارد. با گسترش صنعت بانکداری در کشورهای اسلامی، برخی متفکران مسلمان با هدف توجیه بهره بانکی و تمایز آن از ربای محرم دیدگاه‌هایی مطرح کرده‌اند. از این رو، هدف این پژوهش بررسی و نقد دیدگاه‌های توجیه‌کننده بهره بانکی و تبیین نسبت آن با ربای محرم است.

۲. مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف نقد و بررسی دیدگاه‌های توجیه‌کننده بهره بانکی انجام شده است.

۳. یافته‌های تحقیق

براساس دیدگاه‌های مطرح‌شده، ربای محرم به مواردی چون تمدید مهلت دین، بهره فاحش، قرض مصرفی و بهره قراردادی اختصاص داده می‌شود و بهره بانکی، که نوعاً در نقطه مقابل مفاهیم مذکور قرار دارد، از قلمرو ربا خارج می‌باشد.

۴. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاکی از آن است که ربای محرم عبارت است از مطلق زیاده مشروط بر سرمایه که بهره بانکی از مصادیق بارز آن به شمار می‌آید. افزون بر این، ملاک سرمایه، مولد بودن آن در عین مملوک بودن است؛ در حالی که پول فاقد این ویژگی است و نمی‌تواند به عنوان سرمایه تلقی شود، مگر آنکه در قالب عقود اسلامی به کار گرفته شود.

واژگان کلیدی: بانکداری اسلامی؛ ربا، بهره بانکی؛ پول؛ سرمایه‌داری.

مقدمه

در فقه اسلامی ربا حرام و معامله مشتمل بر ربا باطل است، دلیل بر حرمت آن هم نص کتاب، سنت و اجماع مسلمین است (حلی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص. ۷۸)، و بلکه به باور برخی از ضروریات اسلام است (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۵۳۶؛ صدر، ۱۴۲۵ق، ص. ۵۷۵). اما در اینکه ربای محرم چیست و تحت چه شرایطی واقع می‌شود؛ اختلاف نظر وجود دارد. اختلاف دیدگاه‌ها در این مسأله در تعیین مصداق ربا در فعالیت‌های مالی جدید و بالاخص بهره بانکی بسیار اثرگذار و تعیین‌کننده است.

در فقه امامیه ربای محرم در قرض به شرط زیاده و مبادله دو کالای همجنس مکمل و موزون با تفاضل، تعریف می‌شود (موسوی‌خویی، بی‌تا، ص. ۶۱۶؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص. ۱۳۴)، و در فقه اهل سنت افزایش‌های ثانویه در قرض‌های اقساطی و در ازای تمدید مهلت دین تحت عنوان «ربا النسیئه» یا «ربای جاهلی»، از موارد ربای محرم به حساب می‌آید (بدوی، ۱۳۸۳ق، ص. ۲۶؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص. ۷۲). تحریم ربا در قرض چه به صورت ابتدایی و چه به صورت افزایش‌های ثانوی مورد اتفاق و اجماع فریقین است (نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۵، ص. ۵)، البته اصل در ربا، ربای قرضی است (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۴۱)، ربایی که در جهان سرمایه‌داری متداول است و در رژیم‌های سوسیالیستی تحریم شده نیز، ربای قرضی آن هم در قرض پول است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۲۸۹). این نوع از ربا توجیه حقوقی و عقلی دارد و ثبوت ربا در معامله نیز مستند به روایات و نصوص شرعی است (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص. ۱۳۶).

از حدود صد سال پیش صنعت بانکداری در کشورهای اسلامی گسترش یافت و از آنجا که اساس بانکداری متعارف، قرض با بهره است که از دیدگاه اسلام ربا و ممنوع است (موسویان، ۱۳۹۳، ص. ۵)، از همان زمان عکس‌العمل عالمان و فقیهان مسلمان را برانگیخت، و از طرفی بانک و بانکداری به عنوان یک پدیده ممتاز و غیرقابل اجتناب نقش بی‌بدیلی در توسعه اقتصادی ایفا می‌کند، به گونه‌ای که اقتصاد بدون بانک، امروزه برای کسی متصور نیست؛ بنابراین، برخی متفکران مسلمان با هدف توجیه بهره بانکی و تمایز آن با ربای محرم دیدگاه‌های خاصی ارائه کرده‌اند. طبق این دیدگاه‌ها ربای محرم به مواردی چون تمدید مهلت دین، بهره فاحش، قرض مصرفی، بهره قراردادی و...

اختصاص دارد و شامل بهره بانکی که نوعاً نقطه مقابل مفاهیم مذکور است، نمی‌شود. به نظر می‌رسد بررسی و نقد دیدگاه‌های مذکور در یک پژوهش مجزا و مستقل ضرورت انکارناپذیری داشته باشد و گامی نو در مفهوم‌شناسی ربا و بهره به شمار آید.

۱. پیشینه پژوهش:

تاکنون پژوهش مستقلی که همه نظریات در باب ربای محرم را مورد بررسی و نقد قرار دهد، انجام نشده است، ولی در مورد ماهیت ربای محرم و عمدتاً به منظور توجیه بهره بانکی نظریاتی مطرح شده که ابتدا به طور اجمال برخی از این پژوهش‌ها ذکر شده و سپس در متن پژوهش حاضر مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرند:

(۱) برخی بر این باورند که ربای محرم تنها در دریافت بهره در سررسید و در ازای تمدید مهلت بدهی (ربای جاهلی) تحقق می‌یابد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۱۲۳ و ج ۳، ص. ۱۱۶؛ رشیدرضا، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۳۷). طبق این نظر در نظام بانکی تنها جریمه تأخیر، ماهیت ربوی دارد.

(۲) برخی دیگر بر این عقیده‌اند که ربای محرم اختصاص به بهره‌های فاحش دارد که در اثر تمدید چند باره بدهی به چند برابر اصل بدهی می‌رسد (بدوی، ۱۳۸۳ق، ص. ۲۴۲). بر پایه این نظر می‌توان بهره محدود بانکی را متمایز از ربا دانست (کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۹۵).

(۳) گروهی نیز ربای محرم را تنها در قرض‌های مصرفی محقق می‌دانند و ربا در قرض‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری را مشمول آن نمی‌دانند (زرقا، ۱۳۸۸ق، ج ۱۳، ص. ۷۰۹).

(۴) در دیدگاه دیگری ربای محرم اختصاص دارد به بهره قراردادی که در بانک‌های خصوصی و روابط شخصی اتفاق می‌افتد، اما بهره طبیعی که در بازار سرمایه تعیین می‌شود و یک ضرورت اجتماعی است را شامل نمی‌شود (معرفت، ۱۳۷۵، ص. ۱۴۹؛ غنی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص. ۱۳؛ فرزین‌وش و ندری، ۱۳۸۱، صص. ۱۵۱ و ۱۶۴).

(۵) برخی در توجیه بهره بانکی، ادعای تفاوت ماهوی بین ربا و بهره بانکی را مطرح کرده و گفته‌اند ربا بازده واقعی و ثابت و از پیش تعیین شده است که در اقتصادهای

سنتی که سطح عمومی قیمت‌ها ثابت می‌ماند، محقق می‌شود، برخلاف بهره که بازده متغیر و در شرایط تغییر مداوم قیمت‌ها متصور است (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص. ۲۱). در ادامه ضمن نقد فرضیات موجود، به تحلیل ماهیت بهره بانکی و ملاک سرمایه‌داری بر اساس آن پرداخته می‌شود.

۲. نقد و بررسی فرضیات:

همانطور که پیشتر گذشت، برخی از اندیشمندان مسلمان بر این باورند که بهره بانکی با ربا تمایز دارد و بدین منظور نظریاتی در چپستی و مفهوم ربا ارائه کرده‌اند، در این بخش به نقد و بررسی مهم‌ترین نظریات در این موضوع پرداخته می‌شود.

۲-۱. ربای جاهلی و قرضی:

ربای جاهلی یعنی افزایش بدهی در سررسید در ازای تمدید مدت دین، که در قرض یا معامله نسبیّه واقع می‌شود (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص. ۳۶۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص. ۲۸۸). این افزایش گاه دو برابر اصل قرض می‌باشد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۱۲۳). برخی گفته‌اند اساساً آنچه در زمان جاهلیت رایج بوده است، همین بوده و نه قرض با زیاده مشروط، بنابراین ربای محرم همان ربای جاهلی است. از نظر اینان آیات قرآن از جمله آیات ۲۷۵ تا ۲۷۹ سوره بقره ناظر به این مفهوم‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص. ۹۱؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص. ۱۲۳ و ج ۳، ص. ۱۱۶؛ رشیدرضا، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۳۷). از ابن‌عباس منقول است که شأن نزول این آیات آن بود که عده‌ای در سررسید دین، بر افزایش مقدار آن در برابر تمدید مهلت بازپرداخت تراضی می‌کردند و وقتی به آنها گفته می‌شد این همان رباست، می‌گفتند؛ خیر، این نوعی بیع و معامله است، چه فرقی دارد که بایع از اول بگوید مثلاً این کتاب را به صد درهم می‌فروشم و یا از اول به هشتاد بفروشد و بعد در سررسید در ازای تمدید مهلت، بیست درهم دیگر بگیرد که گویی از اول میباید در مقابل صد تومان بوده است؟ اما خداوند در مقابل می‌فرماید، این بیع نیست، بلکه ربا است و خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام، و این عمل را به شدت مذمت نموده است (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص. ۲۰۶). ولی به نظر ما در این آیه لفظ «الربا» اطلاق دارد و قرینه‌ای نداریم که مقصود ربای خاصی بوده باشد.

روایات صریح و روشن از فریقین دلالت دارد بر اینکه «کل قرض جر منفعة فهو ربا» (شوکانی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص. ۲۶۲)، بعلاوه دین از هر راهی که حاصل شود، استمرار آن به شرط زیاده، در واقع همان قرض ربوی است، بنابراین در روایات، تحریم ربای قرضی نیز به استناد و استشهاد همین آیات صورت گرفته است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص. ۲۰۶). عقل هم مؤید این نظر است؛ زیرا اصل در ربا، ربا در قرض است و طبیعی است که ربای متعارف در جاهلیت نیز ربای قرضی باشد؛ بنابراین، آیه در درجه اول، ناظر به ربای متعارف بین اهل جاهلیت است که ربای قرضی بوده است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۳۴۸)، اما ربای نسیئه ممکن است به صورت قرض باشد و ممکن است به صورت معامله نسیئه باشد که از جهت حریم و به منظور سد حيله ربای قرضی تحریم شده باشد؛ زیرا آنچه که ممکن بود برای ربای قرضی حيله شود، همان بیع نسیئه است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، صص. ۳۵۰-۳۵۱).

۲-۲. زیاده فاحش و محدود:

در اواخر قرن نوزدهم با تأسیس بانک‌های غربی در ممالک اسلامی، بحث‌های زیادی بین علمای کشورهای اسلامی در باب مشروعیت ربا و عملیات بانکی مطرح شد که در نهایت عالمان دربار عثمانی در بیانیه‌ای به سال ۱۳۲۸ هجری قمری قرض با بهره‌های کم را حلال اعلام کردند (عبدالهادی، ۱۹۸۵م، ص. ۲۱)، به نظر این افراد آنچه اسلام به عنوان ربا تحریم کرده، ربا و بهره فاحش است؛ زیرا خداوند فرموده است «لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» (آل عمران: ۱۳۰)، یعنی ربا را چند برابر مخورید. اینان بر این باورند که شأن نزول این آیه در مورد دریافت چند برابر ربا در اثر تمديد چند باره بدهی بوده است (بدوی، ۱۳۸۳ق، ص. ۲۴۲؛ رشیدرضا، ۱۴۰۶ق، ص. ۱۳۷).

به عبارت دیگر مراد از ربا، قرض با ربح مرکب است که از خود ربح هم ربح گرفته می‌شود. در این صورت ربا خودش ضعف و یا اضعاف اصل مال است و ربا گرفتن از ربا مضاعف کردن اضعاف اصل است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۳۳۱). این نظریه مورد استقبال دولتمردان و حقوقدانان کشورهای اسلامی قرار گرفت و در قوانین مدنی کشورها وارد شد، در ایران نیز برخی حقوقدانان نرخ بهره معتدل (۱۲ درصد) را غیر از ربا دانسته و تصویب قانون عملیات بانکداری بدون ربا را ناشی از اشتباه در یکسان انگاشتن ربا و

بهره می‌دانند (کاشانی، ۱۳۸۱، ص. ۹۵). ولی این انحصار نیز پذیرفته نیست؛ زیرا در آیه مذکور وصف «أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً» احترازی نیست و مفهوم ندارد که بگوییم اگر زیاده فاحش نبود و متعارف بود، ربا جایز است، بلکه وصف غالب در ربا است، نظیر قید احصان در آیه کریمه: «وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَانَكُمْ عَلَىٰ الْبِغَاءِ إِنِ ارْدُنَّ تَحْصُنَا» (نور: ۳۳) است که مفهوم مخالف ندارد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۲۸۸)؛ چون طبیعت ربا این است که با ضمیمه مال غیر به اصل مال ربوی آن را چند برابر می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص. ۱۹)؛ بنابراین، مراد از واژه «مضاعفه»، «منضمه الی الاصل» است، یعنی کلمه مضاعفه تجرید از معنی تضعیف شده است، مثل: «من اذنب ذنباً» و مثل «يُضَاعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ» (احزاب: ۳۰) (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۳۳۱). به علاوه در آیات دیگر می‌فرماید: تنها حق دارید اصل مالتان را بگیرید «فَلَكُمْ رُؤُوسُ أَمْوَالِكُمْ» (بقره: ۲۷۹). اگر بهره کم، ربا نبود، می‌فرمود: می‌توانید اصل مال با بهره کم بگیرید. در روایت هم آمده است علی بن جعفر از برادرش امام موسی بن جعفر (ع) می‌پرسد: کسی به دیگری صد درهم می‌دهد و با او شرط می‌کند که پنج درهم یا کمتر یا بیشتر بدهد، امام (ع) می‌فرماید: این همان ربای محض است (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص. ۱۲۵).

بررسی‌های تاریخی هم نشان می‌دهد که نرخ‌های بالای بهره، در موارد خاص بوده و در اغلب موارد، نرخ بهره، متعادل بوده و تاجران عرب تنها با نرخ‌های متعادل، حاضر به استقراض می‌شدند (شریف، ۱۹۶۵م، ص. ۲۱۲).

۲-۳. قرض مصرفی و تولیدی:

قرض یعنی تملیک مال در مقابل ضمان مبتنی بر تأدیه عین، مثل یا قیمت آن (خمینی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص. ۶۵۱). و قرض ربوی یعنی قرض به شرط زیاده، که به طور قطع در زمان جاهلیت متداول بوده و تحریم ربا در قرآن کریم متوجه آن است (جصاص، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص. ۱۸۴؛ کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص. ۲۶۵). در روایات هم قرضی که منفعت مشروطی به دنبال داشته باشد، ربا و حرام شمرده شده است (بی‌هقی، بی‌تا، ج ۵، ص. ۳۵۰؛ مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۶۱). و از نظر فقها نیز حرمت آن اجماعی است (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۳، ص. ۲۸؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص. ۱۷۰)، اما قرض به دو شکل مصرفی و تولیدی انجام می‌گیرد، قرض مصرفی وجهی است که مقترض برای مصارف زندگی

خویش می‌گیرد، در مقابل قرض تولیدی که برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی می‌گیرد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۲۹۰). حال آنکه برخی گفته‌اند ربای محرم تنها در مورد قرض‌های مصرفی تحقق می‌یابد و شامل قرض‌های تولیدی و سرمایه‌گذاری نمی‌شود؛ زیرا ملاک حرمت ربا در قرآن کریم ظلم است که اختصاص به قرض‌های مصرفی و استهلاکی دارد. در قرض‌های تولیدی ظلم منتفی است؛ زیرا در این نوع از ربا هر دو طرف سود می‌برند و بدان رضایت دارند.

در قرآن کریم ربا در مقابل صدقه قرار داده شده است «يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرْبِي الصَّدَقَاتِ» (بقره: ۲۷۶)، در روایات نیز مسأله تعاطف و تراحم و اصطناع معروف به عنوان علت تحریم ربا مطرح است و واضح است که این علت اختصاص به قرض مصرفی دارد (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص. ۳۷ و ۱۱۶؛ شلتوت، ۱۳۹۵ق، ص. ۳۵۳؛ زرقا، ۱۳۸۸ق، ج ۱۳، ص. ۷۰۹؛ صانعی، ۱۳۸۳، ص. ۳۱).

ولی به دلایل متعدد این دیدگاه نیز پذیرفته نیست:

۱) قرآن کریم ملاک حرمت ربا را ظلم بودن آن می‌داند: «فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلُمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (بقره: ۲۷۹). و این ملاک اطلاق دارد، یعنی گرفتن زیاده تنها به ملاک بی‌رحمی و عدم احسان نیست که اختصاص به قرض مصرفی داشته باشد، بلکه براساس وجوب عدل و تحریم ظلم و اكل مال غیر بالباطل، یعنی گرفتن زیاده، بدون حق و مجوز طبیعی (غیرقانونی) است که در هر دو وجود دارد (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۴۹-۵۴).

۲) قرآن کریم حرمت ربا را در مقابل حلیت بیع قرار می‌دهد: «وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا» (بقره: ۲۷۵). درحالی که حرمت ربا در قرض مصرفی که به منظور ترحم بر ضعفا است و مناسبتی با حلیت بیع ندارد، برخلاف ربا در قرض تولیدی که از لحاظ به کار انداختن سرمایه شبیه تجارت است. اگر حرمت ربا اختصاص به قرض مصرفی داشته و بر پایه‌ی اخلاقی اصطناع معروف بنا شده بود، نقض مشرکین (انما البیع مثل الربا) و جواب (احل الله البیع و حرم الربا) درست نبود، برخلاف این که اگر بر یک اصل اقتصادی یعنی ظلم بودن ربا بنا شده باشد، نقض و جواب مذکور موجه به نظر می‌رسد (مطهری ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۲۹۲).

۳) در روایات حرمت ربا معلل شده به اینکه موجب ترک تجارت می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۲، ص. ۴۸۳)، که مختص قرض تولیدی است که اگر ربا نگیرد قرض الحسنه هم نمی‌دهد، بلکه خودش تجارت می‌کند، ولی در قرض مصرفی اگر ربا نگیرد، قرض الحسنه می‌دهد نه تجارت (مطهری، ۱۳۸۹، ص. ۲۹۲). باز در روایات ربا در قبال جرّ منفعت است (بیهقی، بی‌تا، ج ۵، ص. ۳۵۰)، و این در هر دو قسم از قرض ربوی وجود دارد، در قرض مصرفی غرض، انتفاع به منافع بالفعل است، مثلاً گندم را برای خوردن قرض می‌کند، ولی در قرض تولیدی غرض، انتفاع به منافع بالقوه مال‌التجاره است، یعنی منافعی است که به تجارت یا صناعت روی آن پیدا می‌شود و مال قابلیت برای جرّ چنین منافعی را دارد و به سبب همین قابلیت هم ارزش دارد، ولی اخذ ثمن در قبال این قابلیت وقتی صحیح است که به فعلیت برسد، یعنی ارزش علاوه ایجاد کند و آن مشروط است به اینکه قابلیت مذکور از آفات و عاهات غیر ارادی انسان مصون بماند تا به فعلیت برسد و اگر به فعلیت نرسید، کشف می‌شود که شخص از اول مالک آن منافع نبوده است، چنانکه در روایات به این مطلب اشعار دارد^۱ (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، صص. ۳۱۶-۳۱۵)، یعنی تنها به شکل مضاربه صحیح است (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۹۲)، پس از نظر نقلی، دلیل عمده بر حرمت ربای تولیدی عمومات و اطلاعات است و چیزی که مُخَصَّص و مقید شمرده شود هم وجود ندارد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۲۹۲).

۴) از نظر طبیعت حقوقی، فرقی میان قرض مصرفی و تولیدی نیست و ربا در هر دو اشکال دارد؛ زیرا آنچه تولید سود می‌کند، وجود عینی سرمایه است نه وجود اعتباری آن، و کار وجود عینی در شرائط مختلف متفاوت است، گاهی سود می‌برد و گاه زیان و گاه نیز تلف می‌شود، اما وقتی سرمایه تبدیل به قرض شد، طبیعتاً مالک سرمایه، مملوک خودش را از عینیت خارج کرده و به آن ذهنیت و اعتباریت می‌دهد؛ چون قرض، «تملیک عین به ضمان» و در واقع نوعی بیمه است که در آن مال به ذمه‌ی مقترض انتقال می‌یابد و زیان و تلف، سود و نماء هم که تابع ملکیت است، به ذمه‌ی مقترض منتقل شود و او ضامن است و قهراً جلوی انتاج آن برای مالک اصلی گرفته می‌شود و اصلاً وجود اعتباری انتاج ندارد، پس از نظر حقوقی قرض دادن یعنی بی اثر کردن شیء، چه اثر مثبت و چه اثر منفی، در این صورت سود و ضرر متعلق به عین است و عین هم متعلق به مقترض و

بنابراین سود گرفتن از مالی که متعلق به دیگری است اساساً غلط است (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۴۶-۴۹).

۵) از نظر اجتماعی و عواطف انسانی نیز این مطلب مهم است که این قرض‌ها از طرف شرکت‌های خاصی داده می‌شود و این شرکت‌ها به افراد مخصوصی تعلق دارد و نتیجه همیشه تمرکز ثروت و قدرت در دست افراد خاصی است، اینکه ربا در تمام شئون اقتصادی چنگ انداخته و رشته‌ها و شاخه‌های شبکه ربوی به همه جا کشیده شده حاصل همین رباهای تولیدی است. فساد اخلاقی و اجتماعی، خشک شدن چشمه‌های عواطف، استثمار و استغلال، نبودن فرصت برای کارگران، نبودن تعاون برای بیچارگان، اسباب نزدیک وجود ربا می‌باشند، در مقابل آن تکامل اجتماعی و نظام تعاونی می‌باشد که راه سوء استفاده بر آزمندان و استثمارگران بسته شود و جایی برای ربا و رباخواری باقی نماند. مخالف با این پیشنهاد، گروهی از پرستندگان گوساله طلا و فرستندگان مردم به قربانگاه پول می‌باشند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، صص. ۲۸۸-۲۹۰).

۶) از نظر تاریخی نیز در عربستان عصر ظهور اسلام، وام‌های پولی و غیر پولی و نیز معاملات مؤجل رواج داشته است، و ربا هم شامل بهره مشروط در قرض و هم افزایش‌های ثانویه در قرض‌های اقساطی می‌شده است (بدوی، ۱۳۸۳ق، صص. ۲۶-۴۱). شاهد آن نیز ربای عباس بن عبدالمطلب عموی پیغمبر (ص) بود، که پیغمبر (ص) در خطبه‌ای که در آخرین سفر حج خود ایراد نمود، آن را باطل اعلام نمود (حجاج نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص. ۴۱)، و ربای عباس، بیشتر تولیدی بود و به مزرعه‌داران و تجار وام می‌داد. عباس به همراه خالد بن ولید از مهم‌ترین تأمین مالی‌کنندگان کاروان‌های تجاری مرزهای شمال و جنوب بوده‌اند (المصری، ۱۹۹۱م، ص. ۵۱) و نیز وی به همراه عثمان بن عفان جزو تأمین مالی‌کنندگان محصولات خرما در یثرب و طائف نیز بودند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص. ۳۵۹). عاقلانه نیست که بگوییم عباس از فقیران ربا می‌گرفته و از ثروتمندان ربا نمی‌گرفته است، به‌خصوص که وی یکی از بخشنده‌ترین افراد عرب بوده و برای فقرای قبیله بنی هاشم لباس و غذا تهیه می‌کرده است و به همسایگان کمک می‌کرده و با مشکلات اجتماعی مقابله می‌نمود (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص. ۸۰ و ۹۱). همچنین در صحیحۀ علی بن جعفر از برادرش امام کاظم (ع)، آمده است که: «وَسَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا مِائَةَ دِرْهَمٍ يَعْمَلُ بِهَا عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ خَمْسَةَ دَرَاهِمٍ أَوْ أَقَلَّ أَوْ أَكْثَرَ أَيْحِلُّ

ذَلِكَ قَالَ «لَا هَذَا الرَّبَا مَحْضًا» (عریضی، ۱۴۰۹ق، ص. ۱۲۵). و روشن است که این روایت در مورد قرض تولیدی است و تصریح است به حرمت ربا در آن (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۳۵۲)؛ زیرا می‌گوید صد درهم می‌دهد تا با آن کار کند، در مقابل پنج درهم یا کمتر یا بیشتر زیاده بگیرد، امام (ع) می‌فرماید این ربای محض است. در هر حال، ظاهر این است که دلیل حرمت ربا عقلاً و نقلاً شامل قرض‌های تولیدی هم می‌شود (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۶۱؛ مطهری، ۱۳۸۹، ص. ۲۹۲) و تقسیم ربای قرضی به استهلاکی و انتاجی تنها آثار ربا را تخفیف می‌دهد و وسیله‌ای است برای اینکه سرمایه‌داری مدتی دیگر به حیات خود ادامه دهد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۲۸۸).

۲-۴. بهره قراردادی و بهره طبیعی:

فرضیه دیگر این است که ربای محرم اختصاص دارد به بهره قراردادی، بهره قراردادی چیزی است که صاحب سرمایه در قرارداد قرض در برابر واگذاری سرمایه خود به غیر مطالبه می‌کند، در حالی که بهره بانکی، بهره طبیعی است. بهره طبیعی درآمدی است که در بازار سرمایه تعیین می‌شود و در قالب قراردادهای مبادله‌ای و مشارکتی انجام می‌گیرد (فرزین‌وش و ندری، ۱۳۸۱، ص. ۱۵۱). ربا تنها در بهره قراردادی صدق می‌کند که امری اختیاری است، نه در بهره‌ای که به طور طبیعی و در بازار سرمایه تعیین می‌شود (فرزین‌وش و ندری، ۱۳۸۱، ص. ۱۶۴). بهره طبیعی ارزش درآمد حاضر در قبال درآمد آتی است، که بر مبنای ارزش‌گذاری جامعه برای یک واحد درآمد حاضر در مقابل همان مقدار درآمد آتی و با فرض این که حصول درآمد قطعی باشد، تعیین می‌شود، برخلاف بهره قراردادی که درآمد ثابتی است که صاحب سرمایه در قرارداد در قبال در اختیار قراردادن سرمایه خود مطالبه می‌کند. در تمام قراردادهای مازاد بر اصل، بازگشت به ارزش اضافه سرمایه دارد که این ارزش اضافه، علاوه بر ارزش مبادله‌ای است و حاصل فعالیت فرد نیست، بلکه هزینه فرصت سرمایه در طول زمان است. ارزش اضافی در عقود چون اجاره، مرابحه و فروش اقساطی نیز با این بیان قابل توجیه است (ندری، ۱۳۸۱، صص. ۲۴-۲۱).

اما این فرضیه نیز به دلایل متعدد پذیرفته نیست:

۱) در این دیدگاه، مفهوم ربا با رابطه حقوقی و قراردادی گره خورده است، یعنی هر کجا رابطه حقوقی قرض به شرط زیاده باشد، ربا نیست و بنابراین، حیل ربا رواج می‌یابد، مثلاً اجاره پول و دریافت ربا به عنوان اجاره بها و صلح پول با پول بیشتر، در حالی که در روایات و فتاوا این موارد ربا محسوب شده است.

۲) طبق این نظر، تفاوت ربا و بهره تنها از نظر حقوقی است، درحالی که حکمت تحریم ربا اقتصادی و از باب ممانعت از تجارت و اصطناع معروف است.

۳) اگر مسأله حقوقی بود، خدا، پیغمبر (ص) و ائمه اطهار (ع) بایستی راه فرار از آن را بیان می‌کردند، درحالی که چنین چیزی وارد نشده است.

۴) پول سرمایه نیست، سرمایه‌دارای عایدی ثابت و از پیش تعیین شده است، ولی پول اگرچه ظرفیت بالقوه تبدیل به سرمایه را دارد، ولی قبل از آن که تبدیل به سرمایه شود و ارزش افزوده تولید کند، مستحق بهره نیست. پول ارزش ذاتی ندارد، ارزش اعتباری، قراردادی و تبعی دارد. دلیلی برای اینکه پول، ذاتاً و بدون ورود به بخش واقعی اقتصاد مستحق افزایش در طول زمان باشد، وجود ندارد (موسویان و میثمی، ۱۳۹۳، صص. ۱۳۲-۱۳۴).

۵) در این فرضیه، نوعی همکاری میان سرمایه و کار در نظر گرفته شده است، مانند مضاربه و کارخانه‌داری که بر اساس پرداخت مزد به کارگر است و امور تولیدی، مانند کشاورزی که طبیعت و کار هر دو دخالت دارند. در شرکت سرمایه و کار باید ببینیم که سرمایه باید در خدمت کار باشد یا کار در خدمت سرمایه و یا هیچ‌کدام؟ در مضاربه هیچ‌کدام در خدمت دیگری نیست و در استخدام برای تولید، کار در خدمت سرمایه است و در ربا سرمایه در خدمت کار است. به این بیان، ابتدائاً به نظر می‌رسد که ربای تولیدی که امروز رایج است خصوصاً با در نظر گرفتن اینکه بهره از حد معینی تجاوز نکند، نه تنها مشروع است، بلکه بر مضاربه و بر مزد ترجیح دارد؛ زیرا ربا به منزله مزد دادن به سرمایه است، یعنی کار، سرمایه را در خدمت خود گرفته است، ولی این بیان درست نیست، بلکه قضیه کاملاً برعکس است؛ آری، در مضاربه، کارگر سرمایه را ابزار کار خود قرار داده و کار و سرمایه دوش به دوش یکدیگرند و در اجاره نیز اگر مزد عادلانه باشد، کارگر مزد خود را در مقابل کاری که انجام داده است، می‌گیرد، بدون آنکه مسئول پیشرفت یا فروش و یا ورشکست سرمایه باشد و اگر هم کار نکند، هرچند به



اینکه کار نباشد که بکند، نمی‌تواند مزد بگیرد و اگر هم پرداخت مزد در هر حال بر سرمایه‌دار تحمیل شود، تسلط کار بر سرمایه تقویت شده است، و اگر در بین، از کار کردن بیفتد، به اینکه دست و پایش بشکند یا بمیرد، باز هم سرمایه، مسئول نخواهد بود، اما در ربا، مزد در عوض کار قطعی سرمایه نیست، حتی مشروط به بقا و ادامه وجود سرمایه هم نیست، سرمایه چه به کار بیفتد و چه نیفتد، صاحب آن، مزد خود را می‌گیرد و باز سرمایه چه در جریان کار ضربه ببیند یا نبیند، مزد خود را می‌گیرد، بلکه فرضاً خودش ضربه ببیند، باید ترمیم شده به صاحبش رد شود، این امور است که تسلط سرمایه را بر کار اثبات می‌کند و قدرت اقتصادی را در اختیار سرمایه قرار می‌دهد. همانگونه که در شرایط کارگری و کارخانه‌داری اگر سرمایه‌دار ملزم باشد که مزد کارگر را به هر حال چه کار بکند و چه نکند بدهد، ضررهای وارد بر بدن کارگر را جبران کند و به اصطلاح، او را در مقابل بیماری‌ها بدون کسری از مزد او بیمه کند، به علاوه در آخر مدت او را جوان کند، یعنی نیروهای تلف شده او را جبران کند، بلکه اگر بمیرد و مجدد زنده شده او را به او تحویل دهد، در این صورت بُرد با کارگر است و کارخانه در استخدام کارگر قرار گرفته است و هرگز برای کارخانه‌دار چنین کارخانه‌داری صرف نمی‌کند، گذشته از اینکه چنین چیزی عملاً امکان‌پذیر نیست، پس از نظر اینکه شکل رابطه سرمایه و کار نباید به نحوی باشد که نفوذ و قدرت و امتیازات بیشتر را به سرمایه بدهد، بلکه یا باید لااقل هم‌ترازوی یکدیگر باشند و یا باید قدرت کارگر بیشتر باشد، ربا ظالمانه‌ترین شکل رابطه سرمایه و کار است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، صص. ۳۲۵-۳۲۷). این که در عمل همیشه رباخوار سود می‌برد و هیچ وقت ضرر نمی‌کند، بواسطه همین غیرطبیعی بودن رباست. ضرر را به گردن نمی‌گیرد، ولی سود را می‌خواهد (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۷۰).

۲-۵. ضرورت اقتصادی بهره بانکی:

متفرع بر نظریه قبل، برخی بهره طبیعی را یک ضرورت اجتماعی قلمداد می‌کنند که گریزی از آن نیست و با استناد به ضرورت و مشقت توجیه می‌شود (بدوی، ۱۳۸۳، ص. ۴۵)، بر این اساس، اگر فرد محتاج، برای رفع اضطرار خود راهی جز قرض ربوی نداشته باشد، این کار برای او جایز می‌شود (نجفی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص. ۳۱)، امروزه به دلیل گسترش روابط تولیدی و تجاری و نیاز فعالیت‌های اقتصادی به عامل سرمایه، این

احتیاج از حد شخصی فراتر رفته و شکل اجتماعی گرفته است، همه فعالیت‌های اقتصادی اعم از کشاورزی، صنعت، تجارت، خدمات و... وابسته به عامل سرمایه گردیده است که بدون بهره در دسترس آنها قرار نمی‌گیرد و بنابراین، تحریم بهره طبیعی، موجب اختلال در نظم زندگی و اقتصاد کشور و مانع رشد و توسعه اقتصادی می‌شود، پس در عصر حاضر ضرورت اقتضا دارد، حرمت ربا برداشته شود (بدوی، ۱۳۸۳ق، ص. ۱۳).

پاسخ این است که استفاده از اصل ضرورت در تخفیف احکام در جایی است که خروج از ضرورت، منحصر به مورد حرام باشد، ولی اگر راه‌های حلال دیگری متصور باشد، نوبت به حرام نمی‌رسد، در بحث ربا شارع مقدس انواع عقود مبادله‌ای و مشارکتی را به عنوان جایگزین حرمت ربا ارائه نموده است و نمی‌توان از باب ضرورت ربا را تجویز کرد، به علاوه تخفیف در احکام الهی در حد ضرورت است. به اصطلاح می‌گویند: «الضرورات تنقذ بقدرها» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ج ۶، ص. ۲۵۷). اگر قرار باشد ربا از باب ضرورت حلال شود، باید در حد رفع ضرورت باشد، نه اینکه تمامی معاملات نظام بانکی متعارف، براساس بهره انجام شود.

۲-۶. اختصاص ربا به بهره در روابط خصوصی:

برخی بر این باورند که ربا اختصاص دارد به روابط خصوصی و بین اشخاص حقیقی و نهایت بانک‌های خصوصی، ولی در بانک‌های دولتی ربا محقق نمی‌شود؛ زیرا بانک‌های دولتی نهاد استثماری نیست و برای سود به وجود نیامده‌اند، بلکه از ضرورت‌های اجتماعی به شمار می‌روند که با این سیستم می‌توانند به کار خود ادامه دهند و در جهت سامان دادن اقتصاد کشور نقش داشته باشند، از این روی نمی‌توان سود بانکی را به حساب ربای محرم درآورد و هیچ یک از پیامدهای تباهی‌آفرین ربا در این مورد وجود ندارد (معرفت، ۱۳۷۵، ص. ۱۴۹؛ معرفت، ۱۳۷۹، ص. ۲۱). همانند ربای بین اعضای یک خانواده است که در روایات تجویز شده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۱۳۵). در ربای دولت، چون در نهایت به بیت‌المال تعلق می‌گیرد و فاصله طبقاتی ایجاد نمی‌شود، احتمالاً بتوان از راه الغاء خصوصیت جواز آن را استنباط کرد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، صص. ۳۵۱ و ۳۵۴). در این استدلال رابطه دولت و ملت به رابطه پدر و پسر تشبیه شده است، و جواز ربا به این مورد تعمیم داده می‌شود؛ زیرا حرمت ربا ظلم است که یک حکم عقلی

است و غیرقابل تخصیص است و در یکجا که تخصیص خورده، معلوم می‌شود که اصلاً ظلم وجود نداشته است و هر جا ظلم نباشد به تنقیح مناط و الغاء خصوصیت می‌توان جواز آن را استنباط کرد (مطهری، ۱۳۸۸، ص. ۱۲۲). ولی باید گفت که قیاس مع الفارق است و نمی‌توان تنقیح مناط کرد؛ زیرا در رابطه پدر و فرزند یا مولی و عبد که در روایت استثناء شده است، نوعی رابطه مالکیت بین فرد و مال وجود دارد، در حالی که این رابطه در مورد دولت و مردم وجود ندارد و این امر در تعلیلی که ذیل روایت آمده است، مورد اشاره قرار گرفته است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۱۳۵).^۲

۲-۷. تفاوت ماهوی ربا و بهره بانکی:

برخی در توجیه بهره بانکی، بر این باورند که ربا و بهره بانکی از دو جهت تفاوت ماهوی دارند:

الف) ربای محرم اختصاص دارد به بازده واقعی ثابت و از پیش تعیین شده، در حالی که بهره بانکی بازده متغیر و غیرقابل تعیین است، و بازده واقعی ثابت تنها در اقتصادهای معیشتی و سنتی که به دلیل عدم تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها برای مدت زمان طولانی ثابت می‌ماند، متصور است. در اقتصادهای جدید به جهت پیشرفت فناوری و تغییر سلیقه‌ها، سطح عمومی قیمت‌ها مدام در حال تغییر است و بنابراین، ربا در اقتصادهای جدید امکان تحقق ندارد. در اقتصادهای جدید بهره با بازده متغیر و غیرقابل پیش‌بینی متصور است نه ربا (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶، ص. ۲۱).

ب) در جوامع سنتی، سرمایه نقش مهمی در تولید داشت و به دلیل پایین بودن سطح تولید، پس‌انداز قابل توجهی صورت نمی‌گرفت و تقاضای پول جهت سرمایه‌گذاری تحقق نمی‌یافت، در نتیجه بازار سرمایه‌ای وجود نداشت؛ بنابراین، اندوخته‌های پولی در دست عده معدودی بود که در جهتی غیر از سرمایه‌گذاری وام داده می‌شد و ربا شکل می‌گرفت، در حالی که در جوامع مدرن، سرمایه نقش اساسی در تولید دارد و پول تنها وسیله مبادله نیست، بلکه وظیفه ذخیره ارزش پیدا کرده است (غنی‌نژاد، ۱۳۸۳، ص. ۲۱)؛ بنابراین، بهره بانکی نقش تنظیم پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری‌ها را برعهده دارد که توسط نهاد بازار تعیین می‌شود و گویای کمیابی پس‌انداز و بازدهی نهایی سرمایه می‌باشد؛ بنابراین، صاحب پس‌انداز با صرفه نظر از مصرف، موجب افزایش تولید آینده می‌شود

(غنی‌نژاد، ۱۳۷۷، ص. ۱۱). اما این نظر نیز پذیرفته نیست؛ زیرا اول، آنچه در روایات تحت عنوان ربا تحریم شده است، اشتراط مطلق زیاده در قرض است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۳۵۷)^۳ و نه زیاده ثابت. دوم، در اقتصاد صدر اسلام نیز تورم و تغییر نسبی قیمت رخ می‌داد، و روایات زیادی در این زمینه از پیغمبر (ص) و ائمه اطهار (ع) نقل شده است (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص. ۲۶۵: باب الحکره و الأسعار)؛ بنابراین، نمی‌توان گفت تغییر قیمت‌ها پدیده‌ای جدید و مختص به اقتصادهای معاصر است (موسویان، ۱۳۷۶، ص. ۲۱؛ یوسفی، ۱۳۸۵، ص. ۱۱). سوم، از نظر اقتصادی اینکه نرخ بهره، متغیر سرمایه‌ای است نه پولی، مورد اتفاق نیست، از جمله جان مینارد کینز نرخ بهره را قیمت پول می‌داند که از تعادل عرضه و تقاضای پول در بازار پولی محض شکل می‌گیرد و بازدهی نهایی سرمایه و سطح سرمایه‌گذاری نیز تابع نرخ بهره است و نه عامل ایجاد آن (کینز، ۱۴۰۴، ص. ۱۱۱). چهارم، در فعالیت‌های تجاری صدر اسلام نیز از پول به عنوان سرمایه‌گذاری و ربا به عنوان هزینه فرصت از دست رفته تلقی می‌شد، پس‌انداز و جمع‌آوری وجوه و استفاده از منابع جمع‌آوری شده برای سرمایه‌گذاری نیز از فعالیت‌های اصلی قریش بوده است و ربا نیز از قرض دادن همین سرمایه‌های تجاری حاصل می‌شد (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص. ۴۱)؛ زیرا اگر صاحب سرمایه قرض نمی‌داد، می‌توانست با آن تجارت کند و سود ببرد، حالا که مال را در اختیار تاجر قرار داده و او از آن استفاده می‌کند، می‌تواند در ازای آن مبلغی دریافت کند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۷، ص. ۸۷) و اسلام همین عمل را تحریم کرد و از این جهت تفاوتی بین اقتصاد صدر اسلام و اقتصادهای جدید نیست. پنجم، گرچه امساک در ارزش کالاها مؤثر است، ولی امساک توجیهی برای بهره نمی‌باشد، اندازه بهره به هیچ‌وجه با اندازه امساک تناسب ندارد، گاهی با اندک امساک، بهره بالایی به دست می‌آید و گاه علی‌رغم امساک فراوان، بهره اندکی حاصل می‌شود (ندری و همکاران، ۱۳۹۱، ص. ۱۶۰).

۳. تحلیل

در تئوری‌های بهره که پیشتر مورد نقد و بررسی قرار گرفت، کوشش شده است که بین ربا و بهره بانکی تفاوت ماهوی قائل شود و از این رهگذر غبار ربا از چهره بهره بانکی زدوده و وجه تمایزی برای آن پیدا شود، ولی به نظر نگارنده کوشش‌های صورت گرفته

در وصول به این غرض موفق نبوده است. به نظر ما بهره بانکی با وضع موجود چیزی جز همان ربای محرم نیست و تفاوت ماهوی بین این دو نمی‌توان قائل شد. در متن پژوهش و در ضمن بررسی هر یک از نظریات، ادعای تفاوت ماهوی بین ربا و بهره بانکی با دلایل بسیار و به صورت موردی یک به یک رد شد، ولی برای روشن شدن مطلب، به طور کلی باید دید، از یک طرف ملاک ربوی بودن و از طرف دیگر ملاک سرمایه‌داری چیست و یا پول می‌تواند سرمایه قرار بگیرد؟

در این بخش با ارائه ملاک در هر دو قسمت، وحدت ماهوی بهره و ربا تقویت می‌شود:

۳-۱. ملاک ربوی بودن:

نگارنده در مقاله‌ای تحت عنوان «اشتباه مفهوم به مصداق در تعریف ربا» (حسینی، ۱۳۹۹، ص. ۹۷-۱۲۳)، ثابت کرده است که ربا یک مفهوم جامع دارد که هر موردی شامل هر مصداقی مصادیق متعددی می‌تواند داشته باشد، اختصاص به قرارداد خاصی مثل قرض و نیز اختصاص به اصل قرارداد و یا تمدید آن ندارد، حقیقت ربا چنانکه برخی نیز اشاره کرده‌اند مطلقاً زیادی تصاعدی در مقابل مدت است نه در مورد خاصی (سند، ۱۴۲۸ق، ص. ۴۶). ربا عنوان زیادی بدل از قرض به صورت جزء یا شرط ضمن عقد قرض نیست، بلکه آنچه از آیات و روایات استفاده می‌شود، آن است که «مطلقاً زیادت لزومی بر سرمایه در مقابل مدت»، یا «الزام بر زیادت در مقابل مدت»، ربا محسوب می‌شود و حرام است، ولو ضمن انشاء عقد قرض نباشد، بلکه ضمن عقد بیع باشد، مثلاً در روایات، افزایش ثمن در صورت دیر کرد در بیع نسیئه، ربا محسوب شده است؛ زیرا ماهیت چنین دریافتی عرفاً رباست، ولو با ظاهر قرض و معامله ربوی متفاوت باشد، و بنابراین أخذ آن حرام و شرط آن، مخالف کتاب و از عمومات الزام به وفا خارج است (هاشمی‌شاهرودی، ۱۴۳۲ق، ص. ۱۸۲).

در روایات هر جا فصل تعریف یعنی مشروط و مقطوع بودن زیاده، منتفی باشد حکم ربوی بودن منتفی است: «جَاءَ الرَّبَا مِنْ قَبْلِ الشَّرْطِ إِنَّمَا يُفْسِدُ الشَّرْطُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص. ۱۹۱). بنابراین، نظر ربا اسم زیاده است نه فعالیت مشتمل بر زیاده (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص. ۳۶۲) و مقصود از زیاده، فضل اقتصادی است (مطهری، ۱۳۸۹،

ج ۴، ص ۳۴۵؛ بنابراین، هر جا برای زمان و مدت استفاده از پول، زیاده الزامی منظور شود، ربا است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۶۰)؛ بنابراین، حرمت ربا در همه انواع معاوضات جریان دارد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۴۴)، تفاوتی نمی‌کند که تحت چه عنوان قراردادی باشد؛ زیرا عنوان قرارداد، مبین نوع معامله یعنی مقام اثبات است و حقیقت ثبوتی آن را تغییر نمی‌دهد (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۶۲)، ربای معاملی هم از این جهت که مشتمل بر فضل اقتصادی است تحریم شده است؛ زیرا در روایات حرمت ربا بحث از اکل درهم است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۱۴۴) و درهم مقیاس ارزش است، در حالی که در ربای معاملی ربا خوار درهم از آن نخورده است. در خرید و فروش پول با زیاده نیز فضل اقتصادی صدق می‌کند و از این نظر بین پول فلزی و کاغذی تفاوت نیست (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۴۵۶). البته آنچه در جاهلیت رایج بوده و تحریم ربا در آیات و روایات هم ناظر به آن بوده، ربای قرضی است، یعنی اصل ربا در قرض بوده است، ولی مورد مخصّص نیست، ربای زیاده برای معادل مال است اعم از اینکه به صورت قرض باشد یا به صورت معامله، کلمه ربا در «جَاءَ الرَّبَا مِنْ قَبْلِ الشَّرْطِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۴۴)، عام است و شامل همه موارد می‌شود، یعنی ربا - هر چه هست و در هر موردی هست - آنگاه ربا است که تعهدی رسمی در کار باشد، آن چیزی که حقیقت او ربا و زیاده است آنگاه ممنوع است که به صورت تعهد و الزام و التزام درآید (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۸۳).

در روایات ارزش زمان و زیاده گرفتن در قبال آن انکار شده است، برای مثال در روایتی حضرت علی (ع)، در موردی که فروشنده برای نقد یک ثمن و برای نسیه ثمن بیشتری تعیین کرده بود، حکم کرد بیع به مدت بیشتر و مبلغ کمتر لازم است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱۸، ص ۳۷) و ولی فقها نپذیرفته‌اند، برخی گفته‌اند، روایت ضعیف است و بیع مذکور به دلیل جهل و غرر باطل است (شهیدثانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۱۵). در عین حال برخی گفته‌اند، سند روایت معتبر و غرر منتفی است؛ زیرا ثمن در هر دو فرض معلوم و مشتری هم مختار است (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۳۲۹). بنا بر این نظر، نه تنها ارزش زمان مجوزی برای ربا نیست، بلکه اساساً تحریم ربا مبتنی بر انکار ارزش دادن مدت است (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۳۰۷)، به خصوص اینکه در اسلام جریمه تأخیر و دیرکرد ممنوع است و این نیز مؤیدی بر نفی ارزش زمان و تعیین قیمت برای



آن است، وگرنه می‌توان با افزودن مبلغی معادل با مدت در طرف نسیه، این مشکل را حل کرد در حالی که فقها آن را نپذیرفته‌اند (طباطبایی‌یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۶، ص. ۳۹)، همچنین لازم می‌آید اگر کسی بخواهد جنس ربوی خود را بدون منافع برای مدتی در اختیار دیگری بگذارد و در رأس مدت، مثل آن را پس نگیرد ولی به صورت معامله آن را انجام دهد، به دلیل ربا جایز نباشد، و حال اینکه این خود عین اصطناع معروف است و در این صورت باید بپذیریم که شارع به نام ربا جلوی اصطناع معروف را گرفته است، نیز چه فرقی بین سلف و نسیه است؟ که در سلف، بیع مال قبل از سررسید، جایز نیست (نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۴، ص. ۳۱۹)، ولی در نسیه، بیع مال قبل از سررسید ثمن، جایز است (اصفهانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص. ۴۷۶).

ب- ملاک سرمایه داری:

سرمایه بانک پول است و فرض این است که بهره بانکی مازادی است که از مبادله پول بدون ارتباط با بخش واقعی اقتصاد حاصل می‌شود، حال باید دید که آیا پول این پتانسیل را دارد که سرمایه قرار بگیرد و مازاد داشته باشد؟ ملاک سرمایه‌داری مشروع دو چیز است: اول، اینکه سرمایه مفید و مولد باشد، یعنی به نحوی بر ارزش آن افزوده شود، یا به حکم طبیعت، یا به کاری که بر روی آن صورت می‌گیرد، یا به نقل و انتقال، و دوم، اینکه سرمایه در ملک مالک باقی باشد و پول از آن جهت که پول است، اولاً چنین قدرتی ندارد، دوماً در قرض از ملکیت خارج می‌شود، پس پول نمی‌تواند سرمایه قرار بگیرد. و اما تفصیل مطلب:

۱) پول مولد نیست؛ زیرا پول سه خاصیت بیشتر ندارد، یا مقیاس ارزش است، یا ذخیره ارزش و یا واسطه مبادله، مقیاس ارزش واقع شدن نیاز به استعمال ندارد، ذخیره ارزش بودن هرچند نوعی انتفاع است، اما در وهله اول ممنوع است، یعنی اثرش شرعاً لایق است و در وهله دوم قرض برای ذخیره معنا ندارد، واسطه مبادلات واقع شدن هم ایجاد ارزش علاوه نمی‌کند. پس سرمایه‌داری با پول با حفظ بقاء آن در ملک مالک نامشروع است، مگر آنکه در تجارت، صنعت، کشاورزی و... به کار رود، پول بالقوه همه چیز است و بالفعل هیچ چیز نیست، پول چون واسطه مبادله است، مفید است و بنابراین، ثروت به حساب می‌آید، ولی چون مولد نیست، نمی‌تواند سرمایه باشد، برای سرمایه

بودن لازم است کالا مولد باشد، یعنی منبع فاعلی یا قابلی برای اثری باشد که آن اثر ارزش و مالیت داشته باشد. مادامی که انسان مالک ثروت اول است، مالک ثروت دوم هم هست، خواه ثروت دوم اثر فاعلی باشد مثل عمل انسان و منافع حیوان، یا اثر قابلی باشد، خواه قابلیت تبدیل به یک کمال واقعی مثل تبدیل پنبه به پارچه یا قابلیت تبدیل به یک امر اعتباری و اضافی که ایجاد ارزش می‌کند، مثل مال که در اثر تجارت ارزش ایجاد می‌کند، و بر این اساس مضاربه جایز است، رابطه تجارت با عامل فاعلی و با سرمایه قابلی است. پول فقط می‌تواند به کالای دیگری تبدیل شود، و به همین ملاک هم ارزش دارد، ارزش پول معلول مبادله است، برخلاف ارزش کالا که علت مبادله است، خود مبادله چه در پول و چه در کالا از نوع منافع و آثار تولیدی نیست که بتواند شیئی را به شکل سرمایه درآورد. قابلیت مبادله که امری اعتباری است، لازمه مملوکیت فردی است. به عبارت دیگر مبادله ارزش شیء را علاوه نمی‌کند. هر متاعی که مالیت داشته باشد، قابل مبادله است، ولی صرف مبادله صفتی در کالا ایجاد نمی‌کند که موجب ارزش آن شود؛ بنابراین، مبادله کالا قبل از قبض که موجب افزایش قیمت آن می‌شود عقلاً و منطقاً حرام است. حال که دانستیم ارزش پول زائیده مبادله است و منفعت و فایده دیگری که اثری ارزشدار تولید کند، ندارد، صاحب پول یا آن را با حفظ ملکیت برای مبادله به دیگری می‌دهد یا به تملیک او در می‌آورد. در صورت اول، شخص دوم یا اجیر است یا عامل مضاربه و در این صورت، بدل آن قهراً در ملک مالک اول خواهد آمد و مالک، اجرت اجیر و عامل را می‌دهد، ولی او نمی‌تواند در عوض این مبادله اجرت بگیرد؛ زیرا نفعی برای مبادله‌کننده ندارد، اما در صورت دوم، بدل و منافع آن مال مالک دوم است، باز هم مالک اول نمی‌تواند اجرتی مطالبه کند، پس پول در هر حال عقیم است و خاصیتی جز واسطه مبادله واقع شدن ندارد و مسأله عمده در باب ربا همین است. پول بالقوه مولد است نه بالفعل، یعنی قابلیت تبدیل به کالای مولد را دارد و همین قابلیت به آن ارزش داده است، صاحب پول از همین خاصیت پول منتفع می‌شود، همان‌طوری که صاحب بذر از استعداد بذر منتفع می‌شود و همین استعداد، ملاک مالیت پول است و این استعداد و منفعت قابل استیفاء برای غیر نیست. صحت تجارت نیز براساس کاری است که بر روی کالا صورت می‌گیرد نه براساس مولد بودن پول یا مبادله، انسان می‌تواند کار خود را بدهد و مزد بگیرد (اجیر) یا اثر کار خود را بدهد و پول بگیرد (خیاط و دهقان)، در



غیر این صورت نمی‌تواند ارزش اضافه ایجاد کند. صرف مبادله به معنای خرید کالا به کمتر از ارزش واقعی و فروش آن به بیشتر از ارزش واقعی، اثری جز گران کردن بی‌جهت کالا ندارد و بنابراین، مشروع نیست، جریان «پول- کالا- پول»، خود به خود نمی‌تواند پول کوچکتر را تبدیل به پول بزرگتر کند، مگر آنکه کالایی که در وسط واقع شده است، تغییر حالت بدهد و در این صورت، این کالا است که با مقداری کار ارزش اضافه کرده است نه پول و مبادله، پس وقتی در تجارت که کالا واسطه در مبادله پول است، ارزشی اضافه نمی‌شود، در جریان «پول- پول» که کالا واسطه نیست به طریق اولی ارزشی ایجاد نمی‌شود (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، صص. ۳۰۰-۳۰۵ و صص. ۴۴۷-۴۵۳).

۲) سرمایه و وسیله تولید قرار دادن مال یا با حفظ عین آن است، آن چنان که در مزارعه، مساقات و اجاره صورت می‌گیرد، که عین در معرض استهلاك تدریجی است یا با حفظ نوع و معادل آن است مثل مضاربه که همواره بدل مال در ملک شخص باقی می‌ماند و بالتبع منافع هم به او تعلق دارد، ولی اگر کسی بخواهد مال را از ملک خود خارج کند و در عین حال منافع آن را بگیرد بدون اینکه ضررهای آن متوجه او باشد، این عمل مسلماً باطل و ظلم است، همان‌طوری که انسان حق ندارد عین را یکجا بفروشد و منافع آن را دوباره بفروشد. با خروج عین از ملکیت تسلط بر منفعت نیز از بین می‌رود و این چیزی است که در قرض اتفاق می‌افتد، قرض تملیک به ضمان است نه تملیک به عوض، جعل عین یا مثل آن در ذمه مقترض است، تبدیل اعتباری نحوی از وجود (وجود عینی) به نحوی دیگر از وجود (وجود در ذمه) است، مال را از عینیت خارج کرده و به آن ذهنیت و اعتباریت می‌دهد و این هرچند سبب سقوط ارزش شود، مجوز ربا و جر نفع نیست، قرض درواقع نوعی بیمه است که در آن مال و به تبع سود و زیان آن به ملکیت مقترض در می‌آید، قهراً جلوی انتاج آن برای مالک اصلی گرفته می‌شود و اصلاً وجود اعتباری انتاج ندارد، از نظر حقوقی قرض دادن یعنی بی‌اثر کردن مال؛ چراکه اثر تابع عین است و عین متعلق به مقترض است، شخص می‌تواند مال را در ملک خود نگه دارد و از آثار آن بهره‌مند شود، ولی اگر قرض داد همان‌طوری که از ضرر مال آسوده خاطر می‌شود، از نفع آن هم بی‌بهره می‌ماند (مطهری، ۱۳۸۸، صص. ۴۹-۴۶؛ مطهری، ۱۳۸۹، ج ۴، صص. ۳۰۵-۳۱۰). دلیل اول ناظر به خاصیت نوع سرمایه است که مولد

نیست و دلیل دوم ناظر به نوع عمل است که قرض است. پول بالذات نازا است و غیر پول به واسطه تبدیل وجود عینی به وجود ذمی، نازا می‌شود.

نتیجه‌گیری:

(۱) هیچ‌یک از تئوری‌های توجیه‌کننده بهره بانکی مورد پذیرش نیست و نمی‌تواند برای بهره بانکی، ماهیت غیر ربوی تبیین کند و بهره بانکی با وضع موجود چیزی جز همان ربای محرم نیست.

(۲) ربا عبارت است از مطلق زیاده لزومی که در قبال استفاده از سرمایه گرفته می‌شود و فرقی نمی‌کند تحت چه عنوان و چه قراردادی باشد، آنچه ماهیت ربا را تحقق می‌بخشد شرط زیاده است.

(۳) زمان به خودی خود ارزش اقتصادی ندارد و نمی‌تواند ربا را توجیه نماید و بلکه برعکس تحریم ربا براساس نفی ارزش اقتصادی زمان است.

(۴) پول مولد نیست و نمی‌تواند سرمایه واقع شود، پول فقط می‌تواند در اثر مبادله به کالای دیگری تبدیل و با ارزش شود، پس ارزش پول، معلول مبادله است، منفعت و فایده دیگری که اثری ارزشدار تولید کند، ندارد. پول قابلیت تبدیل به کالای مولد را دارد و همین استعداد، ملاک مالیت پول است، ولی این استعداد و منفعت قابل استیفاء برای غیر نیست. مبادله پول به خودی خود نمی‌تواند ارزش اضافه ایجاد کند، مگر آنکه در تجارت واقع شود، آنهم با کاری که روی کالا صورت می‌گیرد.

(۵) از نظر حقوقی منافع تابع ملک است و با خروج از ملکیت، تسلط بر منفعت نیز از بین می‌رود و این پدیده در وام بانکی اتفاق می‌افتد، هرکس می‌تواند مال خود را در ملک خود نگه دارد و از آثار آن بهره‌مند شود، ولی اگر قرض داد، همان‌طوری که از ضرر مال آسوده خاطر می‌شود، از نفع آن هم بی‌بهره می‌ماند.

تا زمانی که مبادله پول به صورت مستقیم و بدون ارتباط با بخش واقعی اقتصاد صورت می‌گیرد از محذورات گفته شده مبرا نیست و کوشش‌های انجام شده جهت توجیه بهره بانکی از توفیق به دور است، یگانه راه حل مشکل بهره بانکی، بازگشت به مسئولیت اصلی بانک، یعنی واسطه در تجهیز و تخصیص منابع است، بانک باید منابع پولی سرگردان را جمع‌آوری نموده و با استفاده از ابزارهای مالی اسلامی در بخش واقعی

اقتصاد به کار گیرد. این کار به رشد تولید و رونق بازار کار و واقعی شدن قیمت‌ها و نرخ بهره کمک می‌کند، در غیر این صورت تا وقتی مبادلات پولی ناظر به فعالیت‌های اقتصادی نیست، باید منتظر تورم، رکود و بی‌نظمی در بازارهای پولی و مالی بود.

یادداشت‌ها

۱. عن أبي الزبير أنه سمع جابر بن عبد الله يقول قال رسول الله (ص): «لو بيعت من اخيك ثمراً فاصابته جائحة فلا يحل لك أن تأخذ منه شيئاً، بم تأخذ مال اخيك بغير حق؟»؛ اگر میوه‌ای را به برادر مؤمنت فروختی و دچار آفت شد، حرام است از او چیزی بگیری، به چه دلیلی، آیا بدون حق می‌توانی مال برادرت را بگیری؟ (حجاج نیشابوری، بی‌تا، ج ۵، ص. ۲۹).

۲. وَ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ يَسَ الضَّرِيرِ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «لَيْسَ بَيْنَ الرَّجُلِ وَ وَلَدِهِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ عَبْدِهِ وَ لَا بَيْنَ أَهْلِهِ رَبّاً إِنَّمَا الرَّبُّ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ مَا لَا تَمْلِكُ قُلْتُ فَأَلْمُشْرِكُونَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ رَبّاً قَالَ نَعَمْ قَالَ قُلْتُ: فَإِنَّهُمْ مَمَالِيكَ فَقَالَ إِنَّكَ لَسْتَ تَمْلِكُهُمْ إِنَّمَا تَمْلِكُهُمْ مَعَ غَيْرِكَ أَنْتَ وَ غَيْرُكَ فِيهِمْ سِوَاءَ فَأَلْذَى بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ لَيْسَ مِنْ ذَلِكَ لَأَنَّ عَبْدَكَ لَيْسَ مِثْلَ عَبْدِكَ وَ عَبْدُ غَيْرِكَ». ۳. عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: «مَنْ أَقْرَضَ رَجُلًا وَرَقًا فَلَا يَشْتَرِطُ إِلَّا مِثْلَهَا فَإِنْ جُوزِيَ أَجُودَ مِنْهَا فَلْيَقْبَلْ وَ لَا يَأْخُذْ أَحَدٌ مِنْكُمْ رُكُوبَ دَابَّةٍ أَوْ عَارِيَةَ مَتَاعٍ يَشْتَرِطُهُ مِنْ أَجْلِ قَرْضِ وَرَقِهِ».

۴. «دَرَهُمْ رَبّاً أَشَدُّ مِنْ سَبْعِينَ زَنْيَةً كُلُّهَا بِذَاتِ مَحَرَمٍ».

۵. عَنْ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ع أَنَّ عَلِيَّاً عَضَى فِي رَجُلٍ بَاعَ بَيْعاً وَ اشْتَرَطَ شَرْطَيْنِ بِالنَّقْدِ كَذَا وَ بِالنَّسِيئَةِ كَذَا فَأَخَذَ الْمَتَاعَ عَلَى ذَلِكَ الشَّرْطِ فَقَالَ «هُوَ بِأَقْلِ الثَّمَنِ وَ أَبْعَدِ الْأَجَلَيْنِ يَقُولُ لَيْسَ لَهُ إِلَّا أَقْلُ النَّقْدَيْنِ إِلَى الْأَجَلِ الَّذِي أَجَلُهُ بِنَسِيئَتِهِ».

کتابنامه:

- (۱) قرآن کریم.
- (۲) ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرائع. چاپ اول. قم: داورى.

- ۳) ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه. چاپ دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۴) ابن رشد، محمد (۱۹۸۸م). بدایه المجتهد و نهایه المقتصد. بیروت: دارالقلم.
- ۵) ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۹۶۸م). المغنی. قاهره: مکتبه القاهره.
- ۶) ابن قیم، محمد بن أبی بکر (۱۴۱۱ق). إعلام الموقعین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۷) ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار الفکر.
- ۸) اصفهانی، سید ابوالحسن (۱۳۹۲). وسیله النجاة. قم: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۹) انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب المکاسب. قم: کنگره.
- ۱۰) بخاری، محمد بن اسماعیل (۴۰۱ق). صحیح البخاری. بیروت: دارالفکر.
- ۱۱) بدوی، ابراهیم (۱۳۸۳ق). نظریه الربا المحرم فی الشریعه الاسلامیه. قاهره: مطبوعات المجلس الاعلى لرعاية الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعیه.
- ۱۲) بیهقی، احمد بن حسین (بی تا). سنن الکبری. بیروت: دارالفکر.
- ۱۳) جصاص، ابوبکر (۱۴۰۵ق). احکام القرآن. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۱۴) جواهری، حسن (۱۴۰۵ق). الربا فقہیا و اقتصادیا. قم: مطبعة الخيام.
- ۱۵) حجاج نیشابوری، مسلم (بی تا). صحیح مسلم. بیروت: دارالفکر.
- ۱۶) حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه. قم: آل البيت.
- ۱۷) حسینی، سیدامراه (۱۳۹۹). اشتباه مفهوم به مصداق در تعریف ربا. جستارهای فقهی اصولی، ۶(۱۸)، ۹۷-۱۲۳.
- ۱۸) حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق). تذکره الفقهاء. قم: آل البيت.
- ۱۹) حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۸ق). قواعد الاحکام. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ۲۰) حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۵ق). مختلف الشیعه. قم: موسسه نشر اسلامی.
- ۲۱) خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰ق). تحریر الوسیله. قم: اسماعیلیان.
- ۲۲) خمینی، سید روح الله (۱۴۲۱ق). کتاب البیع. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۲۳) ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ق). سیر اعلام النبلاء. بیروت: الرسالة.
- ۲۴) رشیدرضا، محمد (۱۴۱۴ق). تفسیر المنار. بیروت: دارالمعرفه.
- ۲۵) رشیدرضا، محمد (۱۴۰۶ق). الربا و المعاملات فی الاسلام. قاهره: مکتبه کلیات الازهریه.
- ۲۶) رضوانی، غلامرضا (۱۳۷۲). مصاحبه. تهران: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۷) زرqa، مصطفی (۱۳۸۸ق). المشكلات العصریه فی میزان الشریعه الاسلامیه. هند: مجله البعث.

- (۲۸) سند، محمد (۱۴۲۸ق). *فقه المصارف و النقود*. قم: محبین.
- (۲۹) سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۴ق). *الدر المنثور*. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
- (۳۰) نجفی، محمد حسن (۱۴۱۵ق). *جواهر الکلام*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۳۱) شافعی، محمد بن ادريس (۱۹۹۶م). *الکتاب الام*. بیروت: دارالفتیبه.
- (۳۲) شهیدثانی، زین‌الدین (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة*. قم: مکتبه الداوری.
- (۳۳) شریف، ابراهیم (۱۹۶۵م). *مکه و المدینه فی الجاهلیه و عهد الرسول*. قاهره: دارالفکر.
- (۳۴) شلتوت، محمود (۱۳۹۵ق). *الفتاوی*. بیروت: دارالشروق.
- (۳۵) شوکانی، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *نیل الأوطار*. قاهره: دارالحديث.
- (۳۶) صانعی، یوسف (۱۳۸۳). *فقه و زندگی: ربای تولیدی*. قم: انتشارات میثم تمار.
- (۳۷) صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۵ق). *اقتصادنا*. قم: بوستان کتاب.
- (۳۸) طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- (۳۹) طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱ق). *العروة الوثقی*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- (۴۰) طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). *مجمع البیان*. بیروت: مؤسسه علمی.
- (۴۱) طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.
- (۴۲) طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- (۴۳) طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ق). *الخلاف*. قم: دفتر نشر اسلامی.
- (۴۴) عبدالهادی، محمد (۱۹۸۵م). *الربا و القرض فی الفقه الاسلامی*. قاهره: دارالاعتصام.
- (۴۵) عریضی، علی بن جعفر (۱۴۰۹ق). *مسائل علی بن جعفر و مستدرکاتها*. قم: آل‌البيت.
- (۴۶) غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۳). *بررسی برخی نظریه‌های مربوط به بانکداری بدون ربا: مجموعه مقالات پانزدهمین سمینار بانکداری اسلامی*. تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران.
- (۴۷) غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۶). *تفاوت ربا و بهره بانکی*. *فصلنامه نقد و نظر*، ۲(۱۲)، ۳۱۴-۳۲۷.
- (۴۸) غنی‌نژاد، موسی (۱۳۷۷). *بحثی نظری در مبانی معرفتی تفاوت ربا و بهره بانکی*. *فصلنامه نقد و نظر*، ۳(۱۶)، ۳۲۷-۳۴۳.
- (۴۹) فاضل‌لنکرانی، محمد جواد (۱۳۹۲). *ربا در قرآن کریم*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- (۵۰) فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- (۵۱) فرزین‌وش، اسدالله و ندری، کامران (۱۳۸۱). *ربا، بهره قراردادی و بهره طبیعی*. *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۳۷(۶۰)، ۱۴۱-۱۸۵.
- (۵۲) فیض‌کاشانی، محمد محسن (۱۴۰۶ق). *الوفای*. چاپ اول. اصفهان: کتابخانه امام علی (ع).

- (۵۳) کاشانی، سید محمود (۱۳۸۱). مبانی حقوقی و مقررات بهره و زیان دیرکرد، بررسی قانون عملیات بانکی بدون ربا. *کانون وکلای دادگستری مرکز*، ۷ (۱۷۶)، ۴۵-۱۱۱.
- (۵۴) کرکی، علی بن حسین (۱۴۰۸ق). *جامع المقاصد*. قم: آل البيت.
- (۵۵) کینز، جان مینارد (۱۴۰۴). *نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول* (منوچهر فرهنگ، ترجمه). تهران: نشر نی.
- (۵۶) کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- (۵۷) محقق اردبیلی، احمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائده و البرهان*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- (۵۸) المصری، رفیق یونس (۱۹۹۱م). *الجامع فی اصول الربا*. بیروت: دارالفکر.
- (۵۹) مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *آشنایی با قرآن*. تهران: صدرا.
- (۶۰) مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). *بیست گفتار*. تهران: صدرا.
- (۶۱) مطهری، مرتضی (۱۳۸۸). *مسئله ربا و بانک*. تهران: صدرا.
- (۶۲) مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا.
- (۶۳) مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *یادداشت‌های استاد مطهری*. تهران: صدرا.
- (۶۴) مطهری، مرتضی (۱۳۹۵). *یادداشت‌های استاد مطهری*. تهران: صدرا.
- (۶۵) معرفت، محمد هادی (۱۳۷۵). *احکام فقهی پول*. *فقه اهل بیت*، - (۷)، ۹-۴۲.
- (۶۶) معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹). *ربا از گناهان کبیره و استثناء ناپذیر*. *نامه مفید*، - (۱۳)، ۳۱-۴۸.
- (۶۷) مغربی، نعمان بن محمد (۱۳۸۵). *دعائم الإسلام*. چاپ دوم. قم: مؤسسه آل البيت.
- (۶۸) موسویان، سید عباس، میثمی، حسین (۱۳۹۳). *بانکداری اسلامی*. چاپ سوم. تهران: پژوهشکده پولی و بانکی.
- (۶۹) موسویان، سید عباس (۱۳۷۶). *بهره بانکی همان رباست*. *فصلنامه نقد و نظر*، - (۱۳ و ۱۴)، ۴۶۲-۴۳۴.
- (۷۰) موسوی خویی، سید ابوالقاسم (بی تا). *مصباح الفقاهة*. قم: داوری.
- (۷۱) موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *منهاج الصالحین*. قم: مدینه العلم.
- (۷۲) نجات‌الله صدیقی، محمد (۱۳۸۹). *ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن*. ترجمه حسین میسمی. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- (۷۳) نجفی، محمد حسن (۱۴۱۵ق). *جواهر الکلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- (۷۴) ندری، کامران (۱۳۸۱). *تحلیل مفهوم بهره طبیعی و سهمیه بندی اعتباری*. {رساله دکتری، دانشگاه امام صادق ع}. گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک).



- (۷۵) ندری، کامران و همکاران (۱۳۹۱). موضوع شناسی ربا در پدیده ای به نام بانک. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- (۷۶) هاشمی‌شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۲ق). مضاربه. قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت.
- (۷۷) هاشمی‌شاهرودی، سید محمود (۱۳۸۲). فرهنگ فقه. قم: دائرة المعارف فقه اسلامی،
- (۷۸) یوسفی، احمد علی (۱۳۸۵). رفتار پیامبر و امامان در برابر نوسان قیمت‌ها. فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۶(۲۴)، ۷۰-۳۹.

References:

- 2) *The Holy Qur'an* [In Arabic].
- 3) Abd al-Hadi, M. (1985). *Al-riba wa al-qard fi al-fiqh al-Islami*. Cairo: Dar al-I'tisam [In Arabic].
- 4) Ansari, M. (1996). *Kitab al-Makasib*. Qom: Congress Publication [In Arabic].
- 5) Aridi, A. ibn J. (1989). *Masa'il Ali ibn Ja'far wa mustadrakatuha*. Qom: Aal al-Bayt Institute [In Arabic].
- 6) Ardabili, A. (1983). *Majma' al-fa'idah wa al-burhan*. Qom: Islamic Publication Institute [In Arabic].
- 7) Badawi, I. Z. (1963). *Nazariyyat al-riba al-muharram fi al-shari'ah al-Islamiyyah*. Cairo: Supreme Council for Arts, Literature and Social Sciences [In Arabic].
- 8) Bayhaqi, A. (n.d.). *Al-Sunan al-Kubra*. Beirut: Dar al-Fikr [In Arabic].
- 9) Bukhari, M. (1981). *Sahih al-Bukhari*. Beirut: Dar al-Fikr [In Arabic].
- 10) Fakhr al-Razi, M. (1999). *Mafatih al-Ghayb*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi [In Arabic].
- 11) Farzin Vash, A., & Nadri, K. (2002). Riba, contractual interest, and natural interest. *Journal of Economic Research*, 60 [In Persian].
- 12) Fayz Kashani, M. (1986). *Al-Wafi*. Isfahan: Imam Ali Library [In Arabic].
- 13) Fadl Lankarani, M. J. (2013). *Riba in the Holy Qur'an*. Qom: Ahl al-Bayt Jurisprudential Center [In Persian].
- 14) Ghani Nejad, M. (1997). The difference between riba and bank interest. *Naqd va Nazar Quarterly*, 12 [In Persian].
- 15) Ghani Nejad, M. (1998). A theoretical study of the epistemological foundations of the difference between riba and bank interest. *Naqd va Nazar Quarterly*, 15 [In Persian].
- 16) Ghani Nejad, M. (2004). Review of theories on interest-free banking. In *Proceedings of the Fifteenth Islamic Banking Seminar*. Tehran: Iran Banking Institute [In Persian].
- 17) Hashemi Shahrudi, S. M. (2003). *Farhang-e Fiqh*. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence [In Persian].
- 18) Hashemi Shahrudi, S. M. (2011). *Mudarabah*. Qom: Ahl al-Bayt Jurisprudence Foundation [In Arabic].



- 19) Hilli, H. (1999). *Tadhkirat al-Fuqaha*. Qom: Aal al-Bayt Institute [In Arabic].
- 20) Hilli, H. (1997). *Qawa'id al-Ahkam*. Qom: Islamic Publication Institute [In Arabic].
- 21) Hilli, H. (1995). *Mukhtalaf al-Shi'ah*. Qom: Islamic Publication Institute [In Arabic].
- 22) Hosseini, S. A. (2020). Confusion between concept and instance in the definition of riba. *Fiqh and Usul Studies*, 6(18), 97–123 [In Persian].
- 23) Hurr Amili, M. (1989). *Wasa'il al-Shi'ah*. Qom: Aal al-Bayt Institute [In Arabic].
- 24) Ibn Babawayh, M. (1984). *Ilal al-Shara'i*. Qom: Davari [In Arabic].
- 25) Ibn Babawayh, M. (1993). *Man La Yahduruhu al-Faqih*. Qom: Islamic Publications Office [In Arabic].
- 26) Ibn Manzur, M. (1993). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar al-Fikr [In Arabic].
- 27) Ibn Qayyim, M. (1991). *I'lam al-Muwaqqi'in*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah [In Arabic].
- 28) Ibn Qudamah, A. (1968). *Al-Mughni*. Cairo: Cairo Library [In Arabic].
- 29) Ibn Rushd, M. (1988). *Bidayat al-Mujtahid wa Nihayat al-Muqtasid*. Beirut: Dar al-Qala [In Arabic].
- 30) Jassas, A. (1985). *Ahkam al-Qur'an*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi [In Arabic].
- 31) Jawaheri, H. (1985). *Al-Riba Fiqhiyyan wa Iqtisadiyyan*. Qom: Khayyam Press [In Arabic].
- 32) Kashani, S. M. (2002). Legal foundations and regulations of interest and delay penalties. *Central Bar Association Journal*, 7(176), 45–111 [In Persian].
- 33) Khomeini, S. R. (1969). *Tahrir al-Wasilah*. Qom: Esmaeilian [In Arabic].
- 34) Khomeini, S. R. (2000). *Kitab al-Bay'*. Qom: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works [In Arabic].
- 35) Kulayni, M. (1987). *Al-Kafi*. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah [In Arabic].
- 36) Ma'refat, M. H. (1996). Jurisprudential rulings of money. *Fiqh Ahl al-Bayt*, 7, 9–42 [In Persian].
- 37) Ma'refat, M. H. (2000). Riba as a major and non-exceptional sin. *Nameh-ye Mofid*, 13 [In Persian].
- 38) Maghribi, N. (2006). *Da'a'im al-Islam*. Qom: Aal al-Bayt Institute [In Arabic].
- 39) Mosavian, S. A. (1997). Bank interest is identical with riba. *Naqd va Nazar Quarterly*, 13 [In Persian].
- 40) Mosavian, S. A., & Meysami, H. (2014). *Islamic Banking* (3rd ed.). Tehran: Monetary and Banking Research Institute [In Persian].
- 41) Motahhari, M. (2005). *Collected Works*. Tehran: Sadra [In Persian].
- 42) Motahhari, M. (2008). *Familiarity with the Qur'an*. Tehran: Sadra [In Persian].
- 43) Motahhari, M. (2008). *Twenty Discourses*. Tehran: Sadra [In Persian].



- 44) Motahhari, M. (2009). *The Issue of Riba and Banking*. Tehran: Sadra [In Persian].
- 45) Motahhari, M. (2010). *Notes of Martyr Motahhari*. Tehran: Sadra [In Persian].
- 46) Motahhari, M. (2016). *Notes of Martyr Motahhari*. Tehran: Sadra [In Persian].
- 47) Muslim, M. (n.d.). *Sahih Muslim*. Beirut: Dar al-Fikr [In Arabic].
- 48) Nadri, K. (2002). *Analysis of the concept of natural interest and credit rationing* (Doctoral dissertation, Imam Sadiq University). IranDoc [In Persian].
- 49) Nadri, K., et al. (2012). *Subject analysis of riba in the phenomenon called banking*. Tehran: Imam Sadiq University [In Persian].
- 50) Najafi, M. H. (1995). *Jawahir al-Kalam*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi [In Arabic].
- 51) Siddiqi, M. N. (2010). *Riba, bank interest, and the wisdom of its prohibition* (H. Meysami, Trans.). Tehran: Imam Sadiq University [In Persian].
- 52) Nishapuri, A. (1983). *Asbab al-Nuzul*. Qom: Al-Radhi [In Arabic].
- 53) Rashid Rida, M. (1986). *Al-Riba wa al-Mu'amalat fi al-Islam*. Cairo: Al-Azhar Colleges Library [In Arabic].
- 54) Rashid Rida, M. (1994). *Tafsir al-Manar*. Beirut: Dar al-Ma'rifah [In Arabic].
- 55) Rezvani, G. (1993). Interview. Tehran: Central Bank of the Islamic Republic of Iran [In Persian].
- 56) Sanei, Y. (2004). *Fiqh and Life: Productive Riba*. Qom: Meytham Tammar Publications [In Persian].
- 57) Shafi'i, M. (1996). *Al-Umm*. Beirut: Dar al-Qutaybah [In Arabic].
- 58) Sharif, I. (1965). *Mecca and Medina in the Pre-Islamic Era and the Time of the Prophet*. Cairo: Dar al-Fikr [In Arabic].
- 59) Shaltut, M. (1975). *Al-Fatawa*. Beirut: Dar al-Shuruq [In Arabic].
- 60) Shawkani, M. (1993). *Nayl al-Awtar*. Cairo: Dar al-Hadith [In Arabic].
- 61) Shahid Thani, Z. (1989). *Al-Rawdah al-Bahiyyah*. Qom: Davari Library [In Arabic].
- 62) Suyuti, J. (1984). *Al-Durr al-Manthur*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library [In Arabic].
- 63) Tabataba'i, M. H. (1997). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*. Qom: Islamic Publication Institute [In Arabic].
- 64) Tabataba'i Yazdi, M. K. (2000). *Al-Urwah al-Wuthqa*. Qom: Islamic Publication Institute [In Arabic].
- 65) Tabari, M. (1992). *Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*. Beirut: Dar al-Ma'rifah [In Arabic].
- 66) Tabarsi, F. (1995). *Majma' al-Bayan*. Beirut: Al-A'lam Foundation [In Arabic].
- 67) Tusi, M. (1987). *Tahdhib al-Ahkam*. Tehran: Islamic Books Publishing House [In Arabic].



- 68) Tusi, M. (1991). *Al-Khilaf*. Qom: Islamic Publications Office [In Arabic].
- 69) Yusefi, A. A. (2006). The conduct of the Prophet and the Imams regarding price changes. *Islamic Economics Quarterly*, 24 [In Persian].
- 70) Zahabi, M. (1993). *Siyar A'lam al-Nubala'*. Beirut: Al-Risalah [In Arabic].
- 71) Zarqa, M. A. (1969). Contemporary issues in the scale of Islamic law. *Al-Ba'th Journal* [In Arabic].
- 72) Najafi, M. H. (1995). *Jawahir al-Kalam*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi [In Arabic].
- 73) Nadri, K. (2002). *Analysis of the concept of natural interest and credit rationing* (Doctoral dissertation, Imam Sadiq University). IranDoc [In Persian].
- 74) Nadri, K., et al. (2012). *Subject analysis of riba in the phenomenon called banking*. Tehran: Imam Sadiq University [In Persian].
- 75) Nishapuri, A. (1983). *Asbab al-Nuzul*. Qom: Al-Radhi. [In Arabic].
- 76) Hashemi Shahrudi, S. M. (2011). *Mudarabah*. Qom: Ahl al-Bayt Jurisprudence Foundation [In Persian].
- 77) Hashemi Shahrudi, S. M. (2003). *Farhang-e Fiqh*. Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence [In Persian].
- 78) Yusefi, A. A. (2006). The conduct of the Prophet and the Imams regarding price changes. *Islamic Economics Quarterly*, 24 [In Persian].
- 79) Siddiqi, M. N. (2010). *Riba, bank interest, and the wisdom of its prohibition*. Tehran: Imam Sadiq University [In Persian].